

امپراطور فلسطین

(سلمیان-ع-)

نوحه سرائی

سلمیان فرزند یگانه خود را از دست داد و در مصیبت او در تب و تاب قرار گرفت .

اکنون که سلمیان در غم فرزند مشغول ناله و زاری است خدای مهربان برای تسلیت او دو نامه فرستاد تا قضیه‌ای را نزد وی طرح کنند و حل این نزاع را از سلمیان بخواهند ، یکی از مورخین ، این داستان را چنین نقل میکند :

فرشته اول : من در بیابانی کشت و زرع نموده بودم . دانه‌های من جوانه زده بود و امیدوار بودم که بزودی از ثمره دسترنج خود بهره‌مند می‌گردم ولی این مرد آنرا لگد کوب کرده است . باین شخص بگوئید چرا چنین عملی را با کشتزار من انجام داده است ؟

فرشته دوم : من در بیابانی عبور می‌کردم بکشتزاری رسیدم که راه عبور نداشت هر چند به اطراف خود نگرستم راه عبوری نیافتم ، پس از دقت درک کردم که این مرد بر سر راه مردم کشت و زرع کرده و راه عمومی را تصرف نموده است .

شامی پندارید سلمیان منتظر رشوه‌های طرفین نزاع نشست تا پس از دریافت «حق و حساب» قضاوت کند؟ اگر چنین فکری درباره این مرد الهی شود بسیار اشتباه است . زیرا سایمان مرد خدا است و اعتنائی بزر و زیور دنیا ندارد و کوشش می‌کند که هر کس بحق خود برسد و از وجود سلمیان بهره‌مند گردد . سلمیان بدون تردید بمرد اول چنین گفت : شما که بر سر راه مردم کشت

کرده‌اید اشتباه نموده‌اید. شما لازم بود از این کار صرف نظر کنی تا بچنین خسارتی مبتلا نشوی.

فرشته اول متوجه سلیمان شده چنین گفت: دنیا طریق مرگ است و پس از این جهان، سرای ابدی است، تو در راه این جهان فرزندی بوجود آوردی تا از ثمره آن بهره‌مند گردی اکنون که از دست رفته است نباید برای آن گریه‌وزاری کنی، نباید غمگین باشی.

سلیمان درک کرد که این نزاع را برای پند و اندرز دادن او طرح کرده‌اند و دریافت که در مقابل گفتار منطقی آنان باید تسلیم گردد، بدنبال فهم همین مطلب بود که سلیمان شادمان گشت و دست از عزاداری و گریه برداشت. (۱)

مخابرات حیوانات

موجودات ذی‌روح جهان با علامات و ایجاد اصوات و علامتهای مخصوصی با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند و حوائج خود را بر طرف می‌سازند.

بشر نیز احتیاجات خود را بوسیله اختراع خط و ابداع کلمات و الفاظ و اصطلاحات مخصوصی بر طرف ساخته و روز بروز اصطلاحات و الفاظ جدید افزایش می‌یابد.

از این مقدمه بدست می‌آید که صوت و اشاره، بهترین وسیله ارتباط بین موجودات زنده است.

گرچه بشر در علم و صنعت گامهای بزرگی برداشته است ولی هنوز نمی‌داند که سخن حیوانات و وضع ارتباطهای آنها چگونه است، آیا چگونه با یکدیگر سخن می‌گویند؟ حقائق زندگی را چگونه با یکدیگر در میان می‌گذارند؟ شادی و غم خود را بچه وسیله‌ای اظهار می‌دارند؟ و چه کلماتی را ایجاد می‌کنند که برای آنان نافع باشد؟ چه میشود که کلاغ با یک فریاد کلاغهای دیگر را خبر می‌کند و بکمک او می‌شتابند و بانوای دیگری همسر خود را احضار می‌کنند تا در پرورش کودکان خود دست بدست یکدیگر داده از آنان حفاظت کنند.

آنچه ما می‌شنویم یک صدا بیشتر نیست ولی چه شده که در بین کلاغها آن صداها تفاوت می‌کند و آنها مطالب مختلفی می‌فهمند؟

مورچه‌ها، یک‌ه در لانه‌های زندگی میکنند وقتی مورچه خارج با آنها اطلاع داد در نزدیکی لانه و یاروی سقف، استخوان و یا چربی وجود دارد يك مرتبه از آسایشگاه خود خارج میشوند و بدنبال چربی می‌شتابند. آیا این حیوان بی زبان بوسیله علامتهای قراردادی اطلاع میدهد، و یا هر گاه بیکدیگر میرسند سخن میگویند و چون «نوت» صدای آنان ضعیف است ما آنرا درك نمیکنیم ؟ .

آنچه مسلم است این است که دایره مخبرات و ارتباطات حیوانات عالم دیگری دارد و روزگاری میرسد که مؤسساتی برای شناختن زبان حیوانات تشکیل میگردد و بشر از سخن گفتن و ارتباط حیوانات بهره‌مند میگردد و از وضع زندگی آنان مطلع میشود. و حقائق جهان حیوانات نیز بر بشر کشف میگردد و بر معلومات و اطلاعات او افزوده میشود.

با اینکه «درمؤسسه حشره شناسی آمریکا بیست هزار جلد کتاب درباره مورچه وجود دارد» (۱) هنوز نفهمیده اند که آیا مورچه سخن میگوید و یا بوسیله شاخکهای خود علامتهائی ایجاد میکند و دوستان و همکاران خود را در جریان مطالب میگذارد. (۲) ولی قرآن کریم ۱۴۰۰ سال پیش با بیان ساده و روان و صریح گفته است: مورسخن میگوید، و سلیمان از سخن او اطلاع پیدا کرد و مطالب او را فهمید (۳).

با اینکه دقتهای فراوانی درباره پرندگان و وضع زندگی آنان میشود ولی هنوز از مطالبی که آنها اظهار میدارند کسی مطلع نیست اما خدای مهربان برای اعلام اینکه بشر میتواند چنین قدرتی پیدا کند، و باید در این راه کوشش نماید، و حیوانات سخن میگویند، سلیمان را از گفتار پرندگان آگاه میسازد که سخن «دهده» (شانه سر) را میفهمد، و این پسرنده کوچک با سلیمان سخن میگوید. (۴)

خلاصه سلیمان از علامتهای ارتباطی و اصطلاحات مکالمه آنان مطلع بوده و

(۱ - ۲) کتاب مورچگان از «موریس مترلینگ» .

(۳) سوره نمل آیه ۲۰ (... فتبسم ضاحکا من قولها ...) و آیه ۱۹

(... قالت نملة ...)

(۴) سوره نمل آیه ۲۲ - ۲۷ (... فقال احطت ...)

مطاب آنانرا مبفهمیده است ، و خودش باهمان اصوات وعلامتها با آنها تماس میگرفته است و دنیای علم ممکن است چند صباح دیگر این حقیقت را کشف کند .

عجائب مور

آنانکه مغرور و بعلم و مقامند ، خدارا فراموش کرده و گاهی حتی نسبت بزر-
دستان خود نیز رحم نمیکند ، غرور آنان کار را بجائی میرساند که قدرت و نیروی
ما فوق قدرت خود تصور نمیکند . تمدنی بهتر از تمدن خود باور ندارند !
اینگونه مغرورها باید بزندگی مورچگان ، زنبوران ، موریانهها نظر
افکنند و از حقائق زندگی آنها پندها بگیرند .

موری که بصورت ظاهر ضعیف است دارای تمدن عجیبی است . تمدن و
زندگی حیرت آور او بجائی رسیده است که هر قدر دانشمندان حشره شناس بیشتر
در باره آن فکر میکنند میفهمند از وضع زندگی این حیوان کوچک کمتر اطلاع
دارند .

مورچه دارای تشکیلات حکومتی ، وسائر احتیاجات داخلی شهر-انبار ،
مأمورین محافظ ، مأمورین روزی آور ، سر بازان جنگی ، مأمور تکثیر نوع
می باشند .

مورچه از برنامه تفریح ، ورزش ، حمایت از گرسنگان بر خوردار است .
مورچه که از صدها هزار سال قبل بوجود آمده است میدانند که آنگاه خوب
محافظت میشود و در مقابل حوادث استقامت میکنند کد دود ببینند ، لذا خوب رادود
میدهد و در مصالح ساختمانی خود مصرف میکنند . بشر امروز موقعیکه می خواهد
مملکتی را تسخیر کند دست بکشتار سر بازان و زمامداران و رجال دولت و ملت میزند
تا بتواند در کودتای خود موفق گردد ولی هنگامیکه موری میخواهد کودتا کند
بمرکز شهر مورچگان راه می یابد و یک سر بمنزل رقیب و دشمن رهسپار میگردد
و سر او را قطع میکند و بجای او می نشیند و بهنگام تخم گذاری نسل این شهر را
عوض میکند و بدین طریق پس از کشتن فرمانده کل قوا نسل آن شهر را نیز بمیل
خود تسخیر می کند . (۱)

(۱) برای توضیح مطالبی که در باره مورچگان نوشته شد بکتاب مورچگان

متر لینگ مراجعه فرمائید .

سرزمین مورچگان

سلیمان با آن قدرت و حشمت سلطنتی، بر روی تخت خود نشسته و بوسیله باد در حرکت است. تخت سلیمان از زمین بالاتر است و چون یک مرد آسمانی است کوشش میکند آسمینی بزیردستان و حتی مور ضعیف وارد نسازد، ولی داستانی در سرزمین طائف یا شام (۱) برای سلیمان پیش آمده که بسیار جالب است. خدای مهربان برای پند و اندرز پیروان قرآن این داستان را چنین نقل کرده است:

«مورچه‌ای به مورچگان اعلام کرد بمسکنهای خویش در آئید تا زیر دست و پای سلیمان و لشکریان او که همه غافلند در هم شکسته نشوید (واگد کوب نگردید). سلیمان از شنیدن گفتار این مور، لبخندی زد و گفت: خدایا، مرا وادار کن تا نعمتی را که بمن و پدر و مادرم داده‌ای سپاس گزار باشم و عمل شایسته‌ای انجام دهم که آنرا به پستی ۴۰۰ (۲)

آری مور آنقدر عقل دارد که زیردستان خود را از حوادث آینده مطلع سازد و آنرا از نابودی نجات بخشد.

باری سلیمان که یک مرد الهی است از نسبت ناهمی و بی شعوری به او و پیروان وی نمیبهراسد و ناراحت نمی‌گردد، زیرا گفته‌اند: «آلة الریاسة شرح الصدر» هر حوصله بودن وسیله ریاست کردن است. اگر سلیمان میخواست تشکیلات مورچگان را در هم فروریزد و آنرا نابود سازد میتواند ولی قدرت در عفو و بخشش است. بزرگوای در نیکی در مقابل بدی است.

آری! روحیه فرمانروای الهی چنین است، او در مقابل جسارتی که با او شده است شکر گذاری می‌کند که خدا قدرت و حکومت با او داده است، قدرت فهم سخنان مور را دارد و در مقابل این نعمت بزرگ باید سپاسگزاری نماید، این بشر خیره سراسر است که در مقابل نعمتهای خدا داده کوچکترین توجهی بخدای خویش ندارد.

سلیمان از روی لطف و مرحمتی که بزیردستان خود دارد، مور را احضار کرد و از علت گفتن آن سخن جو یا شد:

(۱) امام ششم (ع) فرمود: وادی مورچگان در شام و اطائف است و سرزمین آنها معدن طلا و نقره است و بوسیله آنها محافظت میشود و هر گاه حیوانات بزرگ مانند شتر هم بخوانند از آن سرزمین عبور کنند نمیتوانند. (حیوة القلوب)
(۲) سوره نمل آیه ۱۸ - ۱۹ (... قالت نملة یا ایها النمل ادخلوا...)

مگر نمیدانی که من از روی زمین حرکت نمی‌کردم ، من بفکر آزار شما نبودم ، چرا دستور دادی پلانه‌های خود باز کردند ؟ ! مگر نمیدانی من پیغمبر خدا هستم و بکسی ظلم نمی‌کنم ؟ !

مور : من ترسیدم تشکیلات سلطنتی تو را ببینند و بزینت دنیا مفتون گردند و از خدا غافل شوند . و قلبهای آنان لگد کوب تشکیلات تو گردد (۱) .

آری مور می‌خواهد زیر دستانش خدا را فراموش نکنند و او امر الهی را انجام دهند و برای همین منظور دستور داده است پلانه‌های خود باز کردند .

چشمه میدانیم شاید پادشاه مور چکان قدرت و شوکت سلیمان را دید و فکر کرد که اگر این تشکیلات ، این احترامات ، این قدرت ، و عظمت را زیر دستانش به بینند سلطنت و قدرت سلطان خود را ناچیز بدانند و دیگر سر تسلیم برای او فرود نیاورند ، بهتر این است دستور دهیم آنان داخل لانه‌های خود گردند .

هر چه بود ، دستور ورود پلانه‌ها را داد و مور چکان چون میدانستند بضرر آنان حکمی نمی‌شود بزودی سر تسلیم فرود آورده وارد لانه خود گردیدند . آنگاه که سلیمان درک کرد نسبت نافرمانی سلیمان و پیروان او دادن ، به خاطر خدا و حفظ روحیه مور چکان بوده است از مور قدر دانی کرد .

مور بشکرانه عملیات سلیمان تصمیم گرفت برای وی هدیه ای تقدیم کند ، سپس پای ملخی را برای سلیمان هدیه آورد .

آری چون مور می‌خواست اظهار ارادت کند بیش از پای ملخی قدرت نداشت و سلیمان نیز این هدیه را پذیرفت . زیرا وی مرد خدا و نه‌ونه حکومت آسمانی است و موقعیت اشخاص و هدایای آنان را مینگرد .

عیب است ولیکن هنرات از موری پای ملخی نزد سلیمان بردن شاعر عرب نیز در این باره گفته است :

اهدت سلیمان يوم العرض نملة تأتي برجل جراد كان في فيها

ترنمت به فصیح القول و اعتذرت ان الهدايا على مقدار مهديتها (۱)

«موقعی که مورد مقابل سلیمان قرار گرفت پای ملخی را برای وی پدهان گرفته آورد .

مور با بیان فصیح با کمال عذر خواهی می‌گفت : هدیه را باید با وضع هدیه آورنده سنجیده . (دنباله دارد)

(۱) حیوة القلوب و قصص الانبياء ثعلبی ص ۲۸۹ .

(۱) روضة الصفاء ج ۱ ص ۳۷۳ .